

## یادداشت‌هایی از سفرنامه حاجی پیرزاده

دوازده سال پیش سفرنامه حاجی پیرزاده نایبی (نسخه کتابخانه مجلس شورایی) از مردان عارف و نامدار عهد ناصری را بر غبت و شوق میخواندم و یادداشت‌هایی چند که جنبه تاریخی داشت از آن استخراج و استنساخ می‌کردم .

در این ایام بمناسبت سؤالی که حضرت جمال زاده در باب ترجمه حاجی بابای میرزا حبیب اصفهانی فرمود بآن اوراق برخوردیم و طبع آنها را چون متضمن مطالب تاریخی و اطلاعات مربوط به بعضی از رجال است مفید فایده دیدیم و درج آنها را در گرامی مجله یقما مناسب یافتیم . درباره این سفرنامه یکبار دیگر در مجله یقما بمناسبت یادی کرده‌ام . اجمال مطلب آنکه حاجی پیرزاده در این سفرنامه شرح مسافرت خود به فرنگستان از طریق بوشهر و هندوستان و مصر و بازگشت از راه بلاد عثمانی را می‌نویسد . امیداست خوانندگان را سودمند افتد .

### ایرج افشار

مقابل ایوب دو کوه بزرگ است که بالای یکی از آن دو کوه راعضالدوله دیلمی حوض بسیار بزرگی ساخته که بقدر یک دریاچه بسیار بزرگی است که او را اسپنخر میگویند و زمین بالای آن سخت است و بجز یکراه

### استخر عضدالدوله

#### دیلمی

دیگر راه ندارد .

### خان زمینیان و

#### دشت ارژن

باری خان زمینیان بدشت ارژن چهار فرسخ فاصله دارد و در اطراف و صحرای خان زمینیان بسیار از اوقات شیرهای قوی دیده شده و گاهی از اوقات مردم و عابریین را صدمه میرسانند . و نیز گرازهای بسیار بزرگ در

این صحرا میباشند ... و نیز یکروز در خدمت امام جمعه رفتیم بدشت ارژن از خان زمینیان تا آنجا یک گردنه بلندی دارد ... باری دشت ارژن جلگه ایست که چهار فرسخ طول و دو فرسخ عرض دارد و اطراف آن جلگه کوههای بلند دارد و همه آن کوهها جنگل و پر درخت و سبز و خرم است و قریه دشت ارژن بقدر چهارصد خانوار جمعیت دارد و مردمان آنجا صاحب مکننت و تروت میباشند و آب آن قریه و دشت ارژن چشمه ایست که در پهلوئی قریه از زبر کوه بیرون می‌آید بقدر بیست سنگ آب دارد و در سرچشمه و اطراف آن درخت‌های بسیار کهنه قوی هست که خیلی کهنه و قدیمی است، و در جنب چشمه اطاق و مسجدی است که آنجا را مقام سلمان فارسی می‌گویند و مردم زیارت آن مقام میروند و نماز می‌گزارند (۱) و حاجت می‌خواهند، و سلمان را زیارت می‌کنند و میگویند این همان مقام است که شیری دچار سلمانی فارسی شد و نمی‌توانست از دست شیر خلاص شود، استغاثه وزاری کرد، سواری نمایان شد و سلمان را از دست شیر خلاص نمود . و سنگی در آن اطاق سلمان هست که جای دو پای اسب دارد و آن سوار حضرت شاه اولیاء علی مرتضی بوده‌اند که سلمان را نجات داده‌اند و آن دو جای پای اسب جای قدم مبارک اسب حضرت امیراست .

باری آن مقام زیارتگاه با اثری است و دعاها در آنجا مستجاب میشود . خادم و متولی و نگهبان

نیز آن مقام دارد . . . و اهل دشت ارژن همه قوی جنگل و مردمان شجاع و پهلوان میباشند و کمتر کسی در آنجا دیده شد که در آن صحراها شیرنדיده و باشیر دوچار نشده یازخی از شیر نخورده باشد و نیز چند نفر آنجا بودند که پنجهها باشیرزده و شیرها کشته بودند و زخماها از شیر داشتند . یکی از آنها که خیلی شجاع و دلیر بود میگفت يك شیرنری مدتی مادیانها و اسبهارا کهین کرده میگرفت و زخم میکرد و میخورد (سپس بشرح شکار شیر میبرد) . . .

طایفه گبر زردشتی که آنها را در بمبئی فارسی مینامند مردمان بسیار پاك و پاکیزه و خوش لباس و تمیز میباشند . مردهای آنها کلاه سیاه از کاغذ برسرمیکذارند، شبیه بکلاههای قدیم ایرانی است و قیای سفید بلند در بر می کنند ، و زنهاى آنها لباسهای ابریشمی خوب الوان میپوشند و سر آنها باز است و يك پارچه نازکی بر سر می اندازند . سلسله فارسی در بمبئی بسیار محترم و معتبرند و مردمان پادولت و مکننت بسیار دارند . و مردمان فارسی در بمبئی ابدأ فعلگی و کسب بست و گدایی نمی کنند . اگر گدائی از مملکت خارج بیاید به اودست گیری میکنند و او را آسوده مینمایند .

هنگام توقف حقیر در بمبئی بقدر ۲۰۰ خانوار جمعیت از دست حکومت یزد که معادل الملك شیرازی بود فرار کرده به بمبئی آمدند ، و فارسیها آنها را جمع آوری نموده جا و مکان و منزل داده هر کدام را بکاری مشغول ساخته که کار بکنند و محتاج نشوند . و طایفه فارسی خانه و عمارتها و « بنگله » های خوب دارند و تجار معتبر در میان فارسی بسیار است .

. . . قدری اهل اسلام هستند که بیشتر آنها شیعه اسمعیلی میباشند و شیعه اسمعیلی هم سه فرقه اند : شاه خلیل الهی و بوژ و میمن .

### اسماعیلیان

و طایفه شیعه اسماعیلی شاه خلیل الهی که حالا سلسله مرحوم آقا خان محلاتی رسیده این سلسله بامام حی معتقدند ، یعنی اجداد اسماعیل پسر امام موسی کاظم نسلاً بعد نسل باولاد او معتقدند و اولاد او را امام میدانند . تا بحالا که مرحوم آقاخان محلاتی را امام مقرر شد . الطاعه میدانستند و بعد از آقاخان محلاتی بعلیشاه پسر او امامت رسیده و بعد از علیشاه بیسر او سلطان محمد شاه که حالا بسن ۱۲ سال است . و این سلسله را در بمبئی (جماعتی) میگویند و زکوة و خمس مال خود را جمع نموده بطور صدق و اعتقاد و رغبت تمام آورده خدمت آنها نیاز مینمایند . این سلسله اسماعیلی جماعتی در افغانستان و کشمیر و هندوستان و عربستان و سودان و یمن بسیارند ، خاصه در هندوستان که از همه جا پیشترند . همه روزه از اطراف و اکناف زوار برای زیارت این خانواده خاصه حالا که به زیارت سلطان محمدشاه می آیند زکوة و خمس خود را می آورند و کسیکه از این طایفه از خارج می آید مثل زوار با کمال ادب و خضوع و خشوع وارد خانه سلطان محمدشاه میشود و زیارت میخواند و همیشه اوقات در خانه و عمارت و منزل سلطان محمد شاه بقدر ۵۰۰ یا ۱۰۰۰ نفر جمعیت و مسافرین هر بلدی حاضرند و مهمانخانهها دارند که آنها را شام و ناهاری می دهند . و حقیر بچشم خود دیدم که زنی آمد اول جلو عمارت سلطان محمد شاه زیارت خواند و بعد از آن تعظیم کرد و زمین را بوسید و بعد از آن دور عمارت طواف نمود در حالتی که سلطان محمد شاه در عمارت حاضر نبود ، و بعضی چنان معتقدند که هر چیز که در خانه دارند از هر قبیل ، خمس آن مال سلطان محمد شاه است ، باید زن را راضی نماید و وجهی برای یکدفعه جماع حاضر نماید که خمس جماع است و آن وجه را بحضور مبارك سلطان محمد شاه ببرد و الا آن جماع بر آن مرد حرام است .

حالا سالی ۲۰۰ هزار لیره پول نقد از اطراف ولایات هندوستان برای سلطان محمد شاه می‌آوردند و از آقاخان مرحوم و علی شاه عمارتها و بنگله‌های بسیار خوب با اسباب و فرش و چهل-چراغها و صندلیهای خوب در شهر و اطراف بمبئی و پونه و کلکته و مدرس و دلی و کراچی بندر موجود است و ازعلیشاه نیزپول بسیاری در بانک انگلیس است. و نیز سلطان محمدشاه جواهرات بسیار دارد. والدۀ سلطان محمد شاه دختر مرحوم میرزا علی محمدخان نظام الدوله که پسر عبدالله خان امین الدوله اصفهانی پسر صدر اصفهانی بوده بسیارزن معقولۀ قاعده دانی که والدۀ او دختر فتحعلی شاه است که اسمش شمس الدوله است بسیار نجیب و بزرگ منش است بعد از علیشاه اول و منحصر است بسطان محمد شاه، و حالا جمیع سلسله و طایفۀ آقاخان مجلاتی همه مطیع و فرمانبردار سلطان محمد شاه میباشند. جهانگیر شاه و اکبر شاه که پسرهای آقاخان میباشند با وجود کبر سن و بزرگتری تمکین و ادب نسبت بسطان محمدشاه دارند وزیر دست اومی نشینند و اورا جانشین و بزرگ می‌دانند و در حقیقت کارها و امور خانواده را جهانگیر شاه که سمت نیابت دارد میگردانند، ولی باطلاع والدۀ سلطان محمدشاه. و والدۀ سلطان محمدشاه بسیار محترمه و معزز است که مدار دایرۀ امور این سلسله با او میگردد.

و خانوادۀ سلطان محمد شاه و جهانگیر شاه و اکبر شاه پسرهای مرحوم نورالدین شاه و شهاب الدین شاه هریک علی حده عمارتهای بسیار بزرگ و بنگله های باغچه دار و کالسهک های متعدد دارند و نوکرها و کنیزهای سیاه و سفید دارند و مقرری و شام و ناهار (۱) همه این جمعیت و خانه‌ها کلاً از کارخانۀ سلطان محمد شاه می‌رود و بطوری کارخانه منظم است که ابدأ بی نظمی و شلوغی ندارد و صادق خان پسر مرحوم ابوالحسن خان سردار که برادر زادۀ آقاخان مرحوم است با زن و عیال مخارج او را از کارخانۀ سلطان محمد شاه میدهند و جمیع کسانی که ذکر شد ماه بماه مواجب و مقرری را از صندوقخانۀ سلطان محمد شاه بآنها می‌رسد و ابدأ نزاع و نفاق و حسد در این طایفه و سلسله نیست. همه باهم متحد و موافق می‌باشند. در زمان علیشاه همیشه اوقات هزار اسب در طویله او برای سواری و کالسهک بوده و حالا در طویله سلطان محمد شاه باز بقدر ۶۰۰ اسب متجاوز است، و امیر آخور معتبر و جلودار های متعدد دارند و چون در بمبئی و شهر پونه هر سالی دو مرتبه اسب دوانی می‌کنند در طویله سلطان محمدشاه اسبهای سوغانی بسیار خوب تربیت کرده‌اند و چاق و لاغر می‌کنند و می‌دوانند و اکثر سالها در اسب دوانی اسب حضرات پیش می‌افتد و نشانه بر میدارند. چند گلدان نقره در خانه سلطان محمد شاه دیدم گفتند این گلدانها را در اسب دوانی می‌گذارند که اسب هر کس جلو آمد گلدانرا بردارد. و در خانه سلطان محمدشاه ظروف نقره و طلا و مجموعه‌های نقره و صندلیهای نقره و طلا بسیار است که از علی شاه مرحوم مانده است. و نیز در خانۀ اکبر شاه ظرف طلا و نقره و اسباب تجمل و صندلیهای قیمتی و اسباب خانه و چهل چراغهای بسیار بزرگ بسیار است. و در خانه های سلطان محمد شاه اطاق‌های بسیار بزرگ که سی ذرع طول دارد و دوازده ذرع عرض دیده شود.

[ در وصف مسجد مرحوم محمد علی پاشا و مینویسد ] : « کتیبه ها همه  
 بخط سنگلاخ مرحوم است و همه را بلیقه و دستور العمل مرحوم سنگلاخ  
 درست کرده‌اند و در کتیبه ها آیات وضو و آیات فارسی از حکیم سنائی  
 که در باب وضو گفته ثبت و حجاری نموده‌اند و بطوری کتیبه ها را خوب نوشته و خوب ترتیب داده

که مافوق آن متصور نباشد و در هر سنگی و کتیبه مرحوم سنگلاخ اسم خود را بطور شعر رقم کرده ، یکی از آن شعرها که در پائین کتیبه ها حجاری نموده اینست .

راقه سنگلاخ صافی ضمیر که نه مرهون شاه شده نه وزیر

جناب فخامت نصاب نظر آقای وزیر مختار دولت علیه ایران که مدت ۲۰

سال است در شهر پاریس مقیمند و حال صاحب پنج پسر و یک دختر

میشاند و عبال جناب وزیر مختار اصلاً گرجی میباشند و از نجباء و محترمان

گرجستان بوده اند . جناب وزیر مختار اصلاً اهل اورمیة آذربایجان ولی

سالهای سال در فرنگستان تحصیل نموده و تربیت یافته و از علم تکنیک دولتی اطلاع کامل یافته عیسوی

مذهب و ارمنی کاتولیک میباشد ، و در مذهب و آئین خود بسیار متدین و خود را بکمال اعتقاد در دست

دارند و در روزهای معتقد و راست و درست (۹) و آئین قواعد و قانون مذهبی خود را ابدأ از دست نیندهند

و کیش و آئین یکشنبه و اعیاد رفتن بنماز کلیسارا ترک نمی نمایند . و نیز عبال ایشان با کمال عقیده قانون

مذهب خود را در دست دارند و با عفت و عصمت در شهر پاریس حرکت کرده اند و با اعیان و اشراف و

رؤسای دولت و ملت دید و بازدید و آمیزش دارند ، و بطور خوبی و دیانت و درست کاری در پاریس

جلوه نموده اند . و جناب وزیر مختار الحق بقدری دولت خواه و دولت دوست و شاه پرست و خیر خواه

است که مافوق آن متصور نیست ، و حفظ الغیب دولت و ملت و مذهب و آئین مملکت ایران را چنان مینماید

که گویا از متعصبین ملت اسلام است . دقیقه ای از مراتب و حمایت و جانب داری دولت کوتاهی

ندارد و سفارتخانه و منزل و اسباب و مبل و ملزومات سفارتخانه را بسیار مجمل و خوب نگاه میدارد

و برای شأن سفارت نوکر و کالسکه متعدد دارند . . . اسامی پسرهای آقای جناب آقای وزیر مختار :

۱ - یوسف خان ۲ - اردشیر خان ۳ - سلیمان خان ۴ - قهرمان خان ۵ - گرگین خان . دختر هم

که از همه کوچکتر است نام او مریم است .

حسینقلی خان نواب شیرازی که مدت دو سال در هندوستان تحصیل زبان

انگلیسی نموده و مدت سه سال در شهر لندن برای تحصیل زبان توقف

نموده و یکسال در شهر پاریس مانده و زبان فرانسه را بسیار خوب فرا گرفته اند

و الحق جوان بسیار جوان معقول آراسته ایست . (قطعه ای هم در مدح

او گفته که در صفحه ۲۵۱ کتاب درج است) .

نواب والاحسام السلطنه برای تهنیت و مبارک باد عید و جشن ملکه انگلیس

از جانب اعلیضرت پادشاه ایران باسم سفارت کبری از طهران حرکت

نموده از راه رشت و باد کوبه و اسلامبول و وینه وارد پاریس شدند . (این

واقعه قبل از ۸ شوال سال ۱۳۰۴ قمری بوده است) .

سفیر مقیم لندن . از جانب دولت ایران سرکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله

که در عقل و دانش و ادراک و دانائی و پلٹیک و امور دولتی و قانون

مملکتی اول شخص روزگار و وحید عصر خود است ، در لندن خانه و سرائی

از خود دارند بسیار با صفا و مزین و با اسباب و آینه ها و زینت های

خوب . و عبال ایشان عیسوی است و یکی از نجبا و بزرگان و دولت مندان

اهل اسلامبول است و بسیار زن عاقله کامله میباشد ، و یک پسر دارند که فریدون خان نام دارد و بسن

## جنرال نظر آقای عیسوی

## حسینقلی خان نواب شیرازی

## حسام السلطنه

## پرنس میرزا ملکم خان ناظم الدوله

۱۲ سال است ، و سه دختر که یکی بسن ۲۰ سال و دیگری ۱۴ سال و دیگری ۳ سال . باری جناب ناظم الدوله روز ورود بدیدن جناب مؤیدالملک (۱) آمدند و هرروزه احوال پرسی مینمودند ، و دوروز در میان خود بملاقات می آمدند و يك شئی که صدراعظم دولت انگلیس که در حقیقت پادشاه انگلستان است و بسیارمرد مشخص و کامل ودانا است باجمعی ازرجال دولت وزنهانشان درخانه جناب ناظم الدوله موعود بودند جناب ناظم الدوله جناب مؤیدالملک را با حقیر درآن مجلس وعده گرفتند . نویر پاشا که صدراعظم مصر بوده درآن مجلس حاضر بودند ...

بیا بدیده تحقیق یکدمی بنگر	بشهر لندن و اینگونه صاحبان هنر
سفیر اعظم این ملک ناظم الدوله	که کس بیاد ندارد چنین سفیردگر
بعقل ودانش باشد ارسطوی دوران	بفهم ودانش از اونیست درجهان برتر
رموز دولت و اسرار ملت و پلتیک	همی بدانند از هر سفیر افزون تر
کمال و فضل و رامن چگونه شرح دهم	وجود اوست سراپا کمال و فضل و هنر .

**محمد حسن  
امین الضرب**

حاجی محمد حسن اصفهانی امین دارالضرب که مرد مشهور و معروف و تاجر متعولی است امسال ازطهران حرکت نموده باسید جمال الدین افغانی ازراه مازندران بسمت اشرف و آمل آمده درفاصله بندر خیروتنگ ابوندر

لب دریا قریه ای که نام او محمودآباد است بملکی خود میخرند و بیخیال آنکه از محمودآباد تا به آمل که سه فرسخ است راه آهن و شمندفر ( Chemin De Fer ) بسازند بیاد کوبه می آیند ، و از یاد کوبه به تفلیس ، و از تفلیس باجناب سید جمال الدین بمسکو تشریف میبرند که کمیانی و استاد راه آهن را تعیین نموده معاهده نمایند که راه آهن از مازندران بطهران ساخته شود . درمسکو چنان کمیانی پیدا نمیشود و اگر هم میشود بانمهدات شاقه مشککه که از برای دولت ایران ضرر داشته ، حاجی محمدحسن قبول نموده اند . از مسکو به بلجیک تشریف می آورند . جناب سید جمال الدین را در مسکو گذارده خودشان با میرزا جعفر برادر حاجی سیاح و حاجی محمد رحیم برادر حاجی محمد حسن که در (کازن) باستقبال ایشان رفته بود ، در بلژیک چند روزی توقف نموده با کمیانی مخصوصی قرار و مدار داده اند و آهنی خریدند که از محمودآباد بملکی حاج محمدحسن تا به آمل راه آهن کشیده شود ولی مخارج راه و آهن تماماً از خود حاجی محمد حسن باشد . باری این قرار را در بلژیک داده به پاریس آمدند و در بلجیک نیز با کمیانی علاحده قرار داده بودند که حاجی محمد حسن شراکت نموده از لب دریای مازندران تا بطهران راه آهن بکشند . بعد از قرار و مدار کمیانی جواب داده بود که دولت شما معتبر نیست و بیادشاه شما نمیتوان اعتبار نمود و قول او راست نیست .

باز حاجی محمد حسن کمیانی دیگر دیده معاهده و قرار مدار داده او قبول نموده قرار داده بودند که حاجی محمد حسن که از پاریس مراجعت بلجیک نماید کار را تمام کنند و کمیانی آدم بفرستد در ایران و راه بسازند . حاجی

**راه آهن**

محمد حسن که بیاریس آمد از بلجیک از جانب کمیانی تلگرافی رسید که قول پادشاه و کسان شقا معتبر نیست و مانیتوانیم باشما شرکت و کار بکنیم . باری کار منحصر شد باینکه حاجی محمد حسن بقدر سه فرسخ راه از محمودآباد تا به آمل کشید که آهن آنرا در بلژیک خریدند بود تلگراف باطهران مخابره نموده که چون آهنی از بلجیک خرید شده باید از راه روسیه بایران بیاید و باید دولت ایران از دولت

روسیه اذن بگیرد که دولت روسیه گمرک این آهن را نگیرد. باری حاجی محمدحسن این تلگراف را بایران زده از پاریس باحاجی محمد رحیم و میرزا جعفر برادر حاجی سیاح به (کازن) که نزدیک پاریس است که خانه وعیال و دولت وزندگی حاجی محمد رحیم در آنجاست رفته مدت بیست روز در کازن توقف نموده و در شهر لندن قدری چینی واسباب تجارت خریده بیاریس مراجعت نموده. و باز در همان هتل برزه که اول منزل نموده بودند منزل نمودند و جواب تلگراف از جانب اعلیحضرت آمد که آهن را از بلجیک حاجی محمدحسن حرکت بدهد و دولت روسیه مطالبه گمرک نخواهد کرد. آقای حاجی محمد حسن روز ۷ ذی الحجه از پاریس حرکت کرده به بلجیک رفت.

### میرزا حبیب اصفهانی

در مدت بیست سال قبل در زمان ریاست میرزا محمدخان سپهسالار چند نفر را بدنامی دهری بودن از طهران نفی نمودند از آن جمله میرزا حبیب نیز از آن بدنامی از طهران فرار نموده کم کم خود را باسلامبول رسانیده، در زمان سفارت مرحوم مشیرالدوله حاجی میرزا حسین خان مرحوم وارد باسلامبول شد. جناب مشیرالدوله نسبت بمیرزا حبیب اظهار مهر بانی والتفات نمفرمودند. میرزا حبیب چون در سواد عربی و فارسی مهارت تمام داشت و زبان ترکی ایرانی را نیز میدانست خود را بمعلمی و استادی زبان فارسی در اسلامبول راه میبرد و بیک واسطه تبعه دولت عثمانی شده صاحب مواجب و مرسوم شده، و زبان فرانسه را نیز تحصیل نموده از روی علم دانای زبان فرانسه شده وعیال و خانه و زندگی برای خود در اسلامبول فراهم آورده صاحب یک نفر پسر شد که اسم او کمال افندی است و حالا ۱۷ سال دارد و در مدرسه سلطانی مشغول تحصیل علم نظامی. و سایر علوم است. ولی والده کمال را طلاق داده حالا عیال دیگر گرفته که از طایفه چرکس است، و دودنفر پسر از این عیال چرکس دارد که یکی جمال و یکی جلال نام دارد. و آقا میرزا حبیب الحق حالا در اسلامبول منحصر است در علم و فضل و ادب و معارف و شعر و دانستن لغات عربی و فارسی و نوشتن ترکی اسلامبولی و فرانسه و حالا در دایره وزارت معارف منصب ورته دارد و ماهی بقدر چهل تومان باو مواجب میدهند و از هر جهة آسوده و راحت است، و در بعضی جاهای دیگر تدریس نموده وجه نقد باو میدهند، و نیز در معلم خانه ایرانها تدریس مینماید و از اینجا نیز بقدر شش لیره در هر ماهی میگیرند. و آقا میرزا حبیب چون حالا مدتی است که در اسلامبول میباشند معروف و مشهورند و اکثر پاشاها و معتبرین و محترمین و اهل فضل عثمانی آقا میرزا حبیب را میشناسند و محترم میدارند، و اکثر اوقات بسفارتخانه خدمت جناب معین الملک میرسند و ایشان نیز باقوام میرزا حبیب و نوق و التفات دارند.

میرزا حبیب یکشب حقیر و حاجی میرزا حسن خان را در خانه خود دعوت نمودند منتهای ضیافت و مهمان داری را نموده و اسباب و کتابهای خوب و مرقعهای مرغوب که کم کم در اسلامبول بدست آورده همه را نشان داده تماشا نمودیم، و نیز کتابهایی نژاشعار عربی و فارسی که خیلی نازگی داشت در کتابخانههای اسلامبول تحصیل نموده و در نزد خود داشت. و ترجمه کتاب **حاجی بابا** را از فرانسه بفارسی نموده بسیار خوب از عهده بر آمده و آن کتاب بقدر چهل هزار بیت متجاوز میشد. و انشاءات که از خود گفته و کتابها نوشته که الفاظهای خوب و مرغوب را بطور مضحکه جمع و طبع نموده است مثل «ایرنامه» و «چارگاه کس» که اصطلاحات بخصوص که در ایران متداول است، و الفاظ و لغات که در اقوام عوام و خواص است و کسی آنها را ننوشته است و بانشاء در نیآورده است آنها را ضبط و جمع نموده که در حقیقت آن کتابها مجموعه لغات گم شده و از دست رفته است، و کتاب «ابو اسحق اطعمه» و کتاب «البسه» و کتاب «عبیدزاکانی» را جمع نموده و چاپ زده است. و کتاب البسه ابدأ در ایران یافت

نمیشود و در کتاب‌خانه‌های اسلامبول تحصیل نموده است. ولی چون میرزا حبیب در جوانی با مردمان لامذهب و پیدین و بی پروا از آئین راه رفته طبع او هنوز میل بآن عوالم لهو و لعب و شوخی و مزاح دارد. با وجود این همه کمالات و معارف که با اوست خیلی میل بالقاظ هرزه و لغویات دارد.

واقعاً اگر میرزا حبیب قدری حالات معنویت و روحانیت و حقایق الهی با او بود و حید عصر خود بود. حیف که حالت و خیال او در علم و کمال کج و معوج رفته است و از طبیعت و مجاز ابداً تجاوز ننموده است. بخدمت شخص کامل روحانی نرسیده است. باز امید هست که بیاطن اولیای خدا و ائمه اطهار بروحانیت و سعادت فایض شود. ولی میرزا حبیب با وجود یک سالهای مدید است که در اسلامبول توطن دارد و معاشرت تامه او با اهل اسلامبول است و معاش و گذران او نیز از دولت و از اهل اسلام پول باو میرسد باز تعصب و غیرت او در وطن دوستی و حمایت و ایرانی بودن خود باقی است و از وضع ایرانی و زبان فارسی و قواعد و قوانین ایران و ایرانیان بسیار خوش دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی  
گرفت!

حسن و نشاط و لطف و جوانی و رنگ و روی  
دنیا هر آنچه داد بمن ، باز پس گرفت  
و آنها که بازماند ز آسیب روزگار  
بی مهری تو دلبر شیرین نفس گرفت  
آری هر آنچه دزد شبانگه بجا نهاد  
هنگام بازپرس ، سحر گه ، عسس گرفت